

# گفت‌وگویی ادیان و جهانی شدن

محمد رحیم عیوضی\*

## چکیده

طرح مباحثی چون گفت‌وگویی ادیان، مسبق به سابقه است؛ اما زمان طرح دوباره این موضوع، حکایت از نیازمندی‌های جدید برای بشر، بررسی و تفکر مجدد در مورد آن را ضرور ساخته است.

واقعیت این است که ماحصل تکاپوهای بشری در دهه ۱۹۹۰ در قالب «گفت‌وگو» صورتی خاص یافت و با افول جذابیت‌های ایدئولوژی‌های پرمدعای مادی و تزلزل مطلق‌انگاری علم و عقلانیت، گرایش به دین در عصر جهانی شدن افزایش یافت. از این روی این پرسش مطرح می‌شود که در فضای محیطی متأثر از فرایند جهانی شدن، گفت‌وگویی ادیان دارای چه نقش و جایگاهی در روابط متقابل انسان‌ها و مجتمع‌های انسانی نظیر دولت - ملت‌ها است. در این مقاله سعی شده است با تمرکز بر رشد جریان‌های ضد سکولار و گرایش به درکی نواز فرهنگ در سطح بین‌الملل، جایگاه گفت‌وگویی ادیان در فضای موسوم به جهانی شدن تبیین گردد.

**واژگان کلیدی:** گفت‌وگویی ادیان، جهانی شدن، فن‌آوری ارتباطی، تحول فرهنگی، فرصت‌های گفت‌وگویی ادیان، تهدیدهای فراروی گفت‌وگویی ادیان.

\* استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی □.

تاریخ دریافت: ۸۵/۴/۱۵ تأیید: ۸۵/۶/۲۰

طرح مباحثی چون گفت‌وگوی ادیان، مسبوق به سابقه است؛ اما زمان طرح دوباره این موضوع، حکایت از نیازمندی‌های جدید برای بشر، بررسی و تفکر مجدد در مورد آن را ضرور می‌سازد. در این زمان، جهانی شدن از یکسو، خود موضوعی برای گفت‌وگو و مباحثه، از سوی دیگر، سبب ساز گفت‌وگو در حوزه‌ها و میان حوزه‌های گوناگون شده است؛ از این رو به یک تعبیر می‌توان گفت بحث از گفت و گوی ادیان و جهانی شدن به معنای تأمل در جایگاه گفت‌وگوی ادیان در انبوه گفت‌وگوهای حاصل از جهانی شدن و تأثیر آن بر سیاست بین‌الملل و آینده جوامع بشری است. گفت‌وگوهای سریع و چند جانبه که هم توفیق‌آمیز و مثبت و هم ناکام و منفی بوده‌اند؛ بنابراین می‌توان پرسید: در فضای محیطی متأثر از فرایند جهانی شدن، گفت‌وگوی ادیان دارای چه نقشی و جایگاهی در روابط متقابل انسان‌ها و مجتمع‌های انسانی نظیر دولت - ملت‌ها است؟

در پاسخ به این سؤال اصلی به نظر می‌رسد می‌توان گفت: گفت‌وگوی ادیان در قالب جریان‌های ضد سکولار در فرایند جهانی شدن و دریافت نو از فرهنگ، تحقق یافته و به جهت نقش انتقادی و آینده‌نگر در فضای جدید سیاست بین‌المللی، نقش ترمیمی و تعالی‌ساز در روابط انسان‌ها و مجتمع‌های انسانی به سوی صلح را دارا است.

## جهانی شدن

می‌دانیم که مفاهیم، راهنمای فهم هستند و در نقشه‌های شناسایی دگرگونی‌های جوامع، همواره یکسری مفاهیم مرتبط و متصل به یکدیگر، متکفل توضیح پذیر کردن گذشته، حال و آینده هستند. جهانی شدن نیز از واژه‌های نسبتاً نوی است که تحولات جهانی را در شکل و ماهیتی خاص پوشش می‌دهد. جهانی شدن را از منظرهای گوناگون، فهم و معرفی کرده‌اند؛ اما در این مقاله، مقصود خاصی از آن منظور نظر و آن عبارت است از این‌که جهانی شدن به مثابه مجموعه‌ای از رخدادها تلقی می‌شود که به تنوع فهم به‌جای انحصارگرایی در معرفت، دامن زده است و تغییراتی را باعث شده که شکاف‌هایی درخور اعتنا را در صورت‌بندی مدیریت حیات بشری در سطوح خرد و کلان پدید آورده است. این تحول شگرف از پیش خواسته نبوده، اما به‌صورت پیامد اجتناب‌ناپذیر فرایند جهانی شدن در نظر و عمل بروز و ظهور کرده است. جهانی شدن، نوعی فرایند افزایش

نقاط تماس و درگیری سطوح گوناگون حوزه‌های حیات بشری به‌شمار می‌رود که فی‌نفسه موکد چالش‌ها و رویارویی‌های متناوب و گسترده است. سرعت، شدت گستره برخوردها نیز به‌حدی بوده که عموماً از آستانه درک و تحمل نظام‌های موجود عبور کرده و باعث شده تا به تدریج واژه «بحران» کاربردی روزمره و همگانی یابد. اکنون به برخی تعاریف جهانی شدن اشاره می‌کنیم تا بحران زایی این فرایند محسوس‌تر شود. گوردون لاکسر را در قالب بین‌المللی شدن تولید، هماهنگ شدن سلیقه‌ها و معیارها، تحرک بسیار فزاینده سرمایه، آزاد سازی، رفع محدودیت، خصوصی سازی، فن‌آوری‌های نو اطلاعاتی و روندهایی به سوی یک فرهنگ جهانی و زوال دولت - ملت تعبیر کرده است.

جیمز میلتن نیز جهانی شدن را سازماندهی مجدد محدوده تولید، نفوذ متقابل صنایع از طریق مرزها، گسترش بازارهای مالی، توزیع کالاهای مصرفی مشابه، جابه‌جایی وسیع جمعیت و برخوردهای ناشی از آن میان جوامع مهاجر و ساکن و مزیت در حال ظهور مردم سالاری در سطح جهان وصف کرده، نتیجه می‌گیرد که «مفهوم جهانی شدن سطوح چندین جنبه تحلیل اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و عقیدتی را به یک‌دیگر مرتبط می‌سازد» (بایراستکر، ۱۳۸۱: ص ۶۱). برخی نیز آن را فرایندی دانسته‌اند که طی آن، حدود نفوذ و اختیارات دولت در مجموعه روابط کارگزاران غیر دولتی که نه فقط بین‌المللی، بلکه به واقع جهانی‌اند، کاهش می‌یابد (ایوانز و نیوهم، ۱۹۸۸: ص ۲۰۱). دیوید هلد و همکارانش آن را مجموعه‌ای از فرایندهایی تلقی کرده‌اند که ساختار مکانی روابط و مناسبات اجتماعی را تغییر داده، آن را در سطح قاره‌ای و منطقه‌ای می‌گستراند (هلد و دیگران، ۱۹۹۹: ص ۱۶). رولند رابرتسون، جهانی شدن را سیاره‌ای شدن جهان دانسته که در آن، جهان به جهت تراکم از یک‌سو و تشدید آگاهی از سوی دیگر به‌صورت کل، درک و متجلی می‌شود (رابرتسون، ۱۹۹۲: ص ۳۲). مک‌گرو هم بر افزایش ارتباطات از راه دور حوادث یک منطقه بر منطقه‌ای دور دست در اثر فرایند جهانی شدن اشاره می‌کند (مک‌گرو، ۱۹۹۲: ص ۱۷). به نظر محمد سید احمد، جهانی شدن به این مفهوم است که انسان معاصر دائم و به‌طور همزمان در معرض محرک فرهنگی خارجی از یک‌سو و هویت فرهنگی ذاتی خود از سوی دیگر است (سید احمد، ۱۳۸۰: ص ۲۵۹). وجه اقتصادی جهانی شدن را مانوئل کاستلز چنین معرفی کرده است:

وجه مشخصه اقتصاد جهانی که از دل تولید مبتنی بر اطلاعات و رقابت پدیدار می‌شود، وابستگی متقابل، عدم تقارن، منطقه‌ای شدن، تنوع فزاینده درون هر منطقه، شمول‌گزینی، تقسیم‌بندی و در نتیجه همه این خصوصیات، هندسه فوق‌العاده متغیر آن است که جغرافیای تاریخی، اقتصادی را از بین می‌برد (کاستلز، ۱۳۸۰: ج ۱، ص ۱۴۱ و ۱۴۰). درک این هندسه فوق‌العاده متغیر به تعبیری، کلید درک جهانی شدن است. جهانی‌شدنی که همچون هر پدیده‌ای جهت و صبغه خاصی دارد. هلد تصریح می‌کند که جهانی شدن با اقتصاد نابرابر و روابط قدرت ارتباط داشته و دارد و در روابط اجتماعی جهانی تغییر ایجاد کرده است (هلو، ۲۰۰۲، ص ۲۱).

ابعاد این تغییرات، جهانی است؛ بدین لحاظ، آنتونی گیونز بر توجه و تأمل در ظهور نظام جهانی برای فهم و تحلیل این پدیده تأکید می‌کند (گیونز، ۱۹۹۳: ص ۷۴۲). جاستین روزنبرگ نیز این کلیت را در «امپراتوری جامعه مدنی» یافته است (دهشیری، ۱۳۸۰: ص ۸). با وجود عنایت به این کل در حال ظهور به لحاظ عینی و شاید هم ذهنی، بعضی تحلیل‌ها با صراحت و نقادی بیشتری به فهم و هضم جهانی شدن پرداخته‌اند. در این گونه بررسی‌ها، وجوه فرهنگی روابط و پیامدهای جهانی شدن بر روابط انسانی، محوریت و اهمیت بالایی دارند.

از جمله نمونه‌های این تأملات این است که حقیقت جهانی شدن، جهانی شدن فرهنگ تجدید نیست و با آن فرهنگ، جهانی جدید نیز قوام نمی‌یابد. جهانی شدن در عین حال که جهان را به دهکده کوچک جهانی تبدیل کرده است، اختلاف‌ها و جدایی‌ها و شاید نابخردی‌ها را نیز با خود می‌آورد. این دهکده، دهکده غربت و ملال و بیگانگی است. فرهنگ دوره جهانی شدن در حقیقت مجموعه‌ای از فرهنگ‌های جدید و قدیم است که گاهی باهم می‌جنگند و گاهی باهم از در صلح و تفاهم و هم‌زبانی در می‌آیند. نظم جهان کنونی، دیگر بر تفکر متکی نیست و وظیفه فرهنگ را نیز نظام تولید فن‌آوری مصرفی به عهده گرفته است و انجام می‌دهد (داوری اردکانی، ۱۳۸۱: ص ۲۳).

عصر کنونی، عصر اراده معطوف به قدرت، منهای عدالت فراگیر است (ضمیران، ۱۳۸۱: ص ۳۷)؛ نتیجه آن که فرهنگ جهانی شده به جای سامان بخشی، بحران‌زا است (هاشمی گلپایگانی، ۱۳۸۱: ص ۴۵). این فرهنگ ظرفیت کافی برای تعاملات با دیگر فرهنگ‌ها را ندارد.

بحران مشهور فرهنگ (Culture) زمانه ما از همین جا است؛ اما مشکلات دیگری نیز وجود دارند. برای شیوه‌ای از زندگی که اولویت‌های سکولار، عقل‌گرایانه، ماتریالیستی و فایده‌باورانه دارد، تولید فرهنگی که مناسب و مکفی این ارزش‌ها باشد، بس دشوار است؛ چرا که به سبب اعمال فرهنگ ستیزانه خود به واقع هیچ‌گاه قادر به هم بافتن ایدئولوژی فرهنگی قانع‌کننده‌ای نبوده است. به مجرد آن‌که فرهنگ از ریشه خود در مذهب بگسلد، به طرز مهلکی ناتوان می‌شود. آنچه غرب به گونه‌ای آرمانی به آن نیاز دارد، روایتی از فرهنگ است که بیعت و وفاداری سرنوشت‌ساز و حیاتی مردم را به همراه خویش می‌آورد، و نام سنتی این بیعت همانا مذهب است. اثر گذاری مذهب به سبب آن جهانی بودنش نیست؛ بلکه از آن رو است که این آن جهانی بودن را در صورت واقعی و عملی زندگی تجسم می‌بخشد (آلیکتون، ۱۳۸۰: ص ۱۷۸ - ۲۰۳). بدین سان، جهانی شدن فی‌نفسه چالش‌های فرهنگی متعددی را در سطوح گوناگون پروانده و می‌پروراند. بی‌جهت نبود که ژان پاپ پل دوم گفته بود:

جهانی شدن نباید شکل تازه‌ای از استعمار باشد؛ بلکه باید به تنوع فرهنگی احترام بگذارد. دو اصل اخلاقی جدایی‌ناپذیر باید مورد احترام قرار گیرد: ارزش آزادی افراد بشر و ارزش فرهنگ‌ها که هیچ قدرت خارجی حق نابود کردن آن را ندارد (رفیعی، ۱۳۸۱: ص ۹۴)؛ بنابراین لازم است گفت‌وگوی ادیان را در فضا و محیط متأثر از جهانی شدن یعنی زمینه‌ای مملو از چالش مورد تأمل قرار دهیم؛ از این رو با مرور دقیق محورهای تأملات پیش‌گفته در مورد جهانی شدن به این پرسش پاسخ‌گوییم که ربط گفت‌وگوی ادیان با جهانی شدن به‌طور مشخص بر کدام حوزه و قلمرو متمرکز، چگونه است؟

## نتیجه‌گیری

با دقت در مطالب ارائه شده می‌توان گفت:

- جهانی شدن به انبساط قلمروهای فعالیت اعم از تولید و مصرف انجامیده است.
- جهانی شدن به‌طور عمده بر دو محور اقتصاد و اطلاعات، فهم و تحلیل شده است.
- جهانی شدن، نظامی جهانی را پدید می‌آورد؛ بدین لحاظ، واحدهای سیاسی دولت - ملت را به‌صورت جدی تحت الشعاع قرار داده، متحول می‌سازد.
- جهانی شدن، مقیاس‌های جهانی را متداول و رایج ساخته است.

- جهانی شدن افزایش تعداد بازیگران متنفذ و تغییر قواعد بازی را در پی داشته است.  
 - جهانی شدن مناسبات اجتماعی را متحول ساخته و تولید و باز تولید آن‌ها را تحت‌الشعاع قرار داده است. به تعبیری دیگر، جهانی شدن ساختارها و مناسبات اجتماعی پیشین را مورد پرسش و چالش قرار داده است.

- جهانی شدن درک و احساس جهان به مثابه کل را به لحاظ زمان و مکان باعث شده است.  
 - جهانی شدن، نظامی جهانی را پدید می‌آورد که اجزای آن ناهمگن و نامتجانسند.  
 - جهانی شدن بیش از هر چیز بر فضای اختلاط و ترکیب در روابط گوناگون دامن زده است.  
 - جهانی شدن به جهت آن‌که تجربه تغییر در روابط را تحمیل می‌کند، بحران‌زا است و احساس عدم امنیت را پدید آورده و تقویت می‌کند.

بدین ترتیب روشن می‌شود به‌رغم این‌که جهانی شدن به‌طور کلی در دو بعد اقتصادی و فنی از یک‌سو و بعد فرهنگی از سوی دیگر قابل تقسیم و تحلیل است، در تعاریف و وصف‌های ارائه شده به‌طور عمده تمرکز بر اقتصاد و فن‌آوری‌های ارتباطی و به تعبیری، وجه عینی جهانی شدن، و بعد فرهنگی و وجه ذهنی آن کمرنگ و نامحسوس است. با در نظر داشتن تفکیک یاد شده می‌توان گفت که گفت‌وگوی ادیان نیز در دو وجه عینی و ذهنی جهانی شدن قابل پی‌گیری است؛ اما روشن و مهم است که آنچه از گفت‌وگوی ادیان در معنای حقیقی آن مورد انتظار بوده و هست، تأثیرگذاری آن در حوزه و قلمرو فرهنگ و به‌طور مشخص‌تر، مجموعه فرهنگ‌های برتر بشری که در دین ریشه دارند و بنابراین وجه ذهنی جهانی شدن است. همچنین مشابه تعاریف و وصف‌های جهانی شدن که برخی وصفی و بعضی تجویزی و آینده‌نگرانه‌اند می‌توان گفت‌وگوی ادیان را در بعد اکنون و هست به مثابه نقطه مقابل بهره‌گیری جویانه و سلطه‌طلبانه قدرت‌های بزرگ و امپریالیسم فرهنگی دانست و در بعد تجویزی و آینده‌نگرانه نیز آن را نوعی جریان‌سازی فرهنگی تلقی کرد که باید همچون دستور کار جهانی برای تأمین آرمان‌های صلح و عدالت باشد.

اگر بپذیریم که گفت‌وگوی ادیان ناظر بر ابعاد ذهنی جهانی شدن است، این پرسش مطرح می‌شود که آیا رشد فن‌آوری‌های ارتباطی به معنای تحول فرهنگی است و رابطه گفت‌وگوی ادیان همچون خواسته و محصولی فرهنگی با رشد فن‌آوری‌های ارتباطی چگونه است؟

## فن آوری‌های ارتباطی، تحول فرهنگی و گفت‌وگوی ادیان

در دوره جدید، امکانات سخنگویی در مقایسه با گذشته رشد و گسترش چشمگیری داشته است. امکانات گفتن و انتقال اطلاعات، دانسته‌ها، یافته‌ها، اعتراض‌ها و پیشنهادها جملگی زمینه جدیدی را در شکل‌گیری روابط انسانی باعث شده و مسائل جدیدی را در این خصوص پدید آورده است. اکنون آنچه تحت عناوینی چون انقلاب ارتباطات و امثال آن شناخته و شناسانده می‌شوند، نشانه‌ی دگرذیسی عمیق در زمان و چگونگی فرایند عرضه و تقاضای تعاملات عینی و البته ذهنی انسان‌های جوامع گوناگون است.

هرچند بروز دگرذیسی و سرعت آن، نسبی و تدریجی بوده، اندک‌اندک شبکه‌ای جهانی را ایجاد کرده که در آن، تعداد کشورهای بیرون از شبکه به حداقل خود در مقایسه با قرون گذشته رسیده است. رشد چشمگیر تحرک فرهنگی و پرهیز از انزواگرایی فرهنگی، وضعیت‌های جدید را در فرهنگ‌های گوناگون پدید است. در این وضعیت، «گفت‌وگو» نیاز حیاتی برای تشخیص وضعیت موجود و تعیین جایگاه فرهنگ‌ها به یک‌دیگر است؛ البته ناگفته نماند که این گفت‌وگو برخلاف آنچه در ابتدا تصور می‌شود، محدود به تبادل آرای دو یا چند متفکر در وضعیت معمول و از پیش خواسته شده نیست؛ بلکه گستره‌ای وسیع دارد که این موضوع را به صورت اجباری و غیر داوطلبانه (دست‌کم در مراحل اولیه) هم در آورده است. با کوچک شدن جهان در اثر سرعت نقل و انتقال داده‌های مختلف، هیچ رابطه یکسویه‌ای معنا و دوام ندارد و خوشایند هیچ فرهنگی هم نیست که صرفاً شنونده باشد. جهانی شدن از طریق ایجاد ابزارها و فن آوری‌های ارتباطی، فرصت بی‌سابقه‌ای را برای گفتن پدید آورده و بدیهی است که در این وضعیت جدید، هر فرهنگ زنده‌ای، خواستار اشاعه و بسط عناصر خویش است.

اتفاقاً آنچه در وصف‌های جهانی شدن نیز مورد توجه قرار می‌گیرد، عبارت است از افزایش امکانات گفتن و تحول فرهنگی از این بعد سخت افزارانه که در جهان رخ داده و هر روز بر گستره‌اش افزوده می‌شود؛ اما نکته و چالش همین جا است که «شنیدن» به معنای فهمیدن، در مقایسه با «گفتن»، موقعیت مشابهی را ندارد؛ به‌ویژه در مباحث میان ادیان، نفع قدرت‌های بزرگ در ترک گفت‌وگو و عدم آن نهفته است. گفت‌وگوی ادیان از آن‌جا که نه فقط سطح روابط انسانی، بلکه ریشه‌های مناسبات اجتماعی و روابط قدرتی را

نیز متأثر و متحول می‌سازد، نقش مهم در آینده‌سازی کلیه جوامع که در حال گذار از دوره جهانی شدن هستند، دارد. بی‌تردید آشفته‌گی‌های ناشی از جهانی شدن نیازمند تدبیر و ترمیم است که اصلاح مناسبات اجتماعی آدمیان و همچنین بازسازی روابط قدرت‌های مجتمع‌های انسانی بر مبنای صلحی عادلانه، راه چاره بازیابی نظم در فضایی انسانی و البته مؤمنانه است. در واقع، گفت‌وگوها نیازمند مبانی و اصولی غیر مادی هستند که ضمن محیط بودن و نظر به دنیای مادی، فهمی فراتر از آنچه علم و عقلانیت مدرن ارائه می‌کنند، به بشر ارزانی دارند تا با اتکا به آن‌ها امکان ظرفیت‌سازی برای بشر امروز فراهم آید؛ همان‌گونه که بولتمان گفته است:

علم امروز، دیگر شبیه علم قرن نوزدهم نیست و با اطمینان می‌توان گفت تمامی نتایج علم نسبی‌اند (بولتمان، ۱۳۷۴: ص ۱۲۵). عقلانیت نیز مفهومی نسبی است (تریگ، ۱۳۷۸: ص ۱۲۶).  
به تعبیری می‌توان گفت جهان، تشنه گفت‌وگویی حقیقت‌طلبانه برای زندگی توأم با آسایش و اطمینان است نه صرفاً آرامش زندان‌گونه. امروزه قدرت‌های جهانی با استفاده از قدرت سخت افزارانه‌ای که در اختیار دارند، تحول فرهنگی مورد نیاز بشری را که می‌خواهد با بهره‌گیری از عنصر بی‌همتای دین به دست آورد، با دشواری روبه‌رو ساخته‌اند. گفتمان فرهنگی غالب به لحاظ رسانه‌ای و تبلیغاتی، گفتمان سکولار است که در آن، تنوع فرهنگی و تعلقات مشخصاً دینی در عرصه‌های عمومی و سیاسی و همچنین مراکز جهانی تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی فرهنگی پذیرفته نیست. خلا ایمانی ناشی از چنین مدیریتی، انسان امروز را با چالش‌های دشواری روبه‌رو ساخته که ناخواسته به ترویج گرایش به معنویت انجامیده است. این گرایش از آن‌جا که به صورتی خام و ناپخته و از سر اضطراب نضج یافته، در معرض آسیب‌های فراوانی قرار دارد که چنانچه هدایت نشود، به تقویت فرهنگ سکولار در منازعات فرهنگی موجود خواهد انجامید. فرهنگی که انسان را به صورتی ناپیوسته از عالم و منفک از آن تلقی و تربیت می‌کند؛ پس بر نخبگان و متولیان دینی فرض است که جهت معرفی زمینه‌های مناسب و چارچوب‌های پیوستگی یا عالم و هستی و با یگانه خالق آن، در برابر تلقی‌ها و برنامه‌های خصوصی کردن دین و عرفی‌سازی جوامع، با ایجاد روابطی جهانی با دیگر ادیان الهی بر عمومی کردن آموزه‌های این ادیان از طریق رویارویی با عمده‌ترین مسائل بشر امروز از زبان و نگاه دین بکوشند. در واقع گفت‌وگوی ادیان، فرصتی مغتنم و جدی برای ساختار شکنی فرهنگ غالب سکولار در ساماندهی تربیت انسان و روابط قدرتی در دنیای کنونی است.



## تهدیدها و فرصت‌های گفت‌وگوی ادیان در دوره جهانی شدن

تاکنون روشن شد که گفت‌وگوی ادیان در دوره جهانی شدن به جهت تأثیرهای ژرفی که بر ساختار روابط در جوامع گوناگون و میان آن‌ها می‌گذارد، به مثابه چالش، فرا روی فرهنگ سکولار و رویه‌های زور محور در تدبیر مسائل و مشکلات بشری به‌شمار می‌رود؛ بنابراین لازم است چالش مذکور را از دو زاویه متفاوت، اما در هم تنیده تهدیدات و فرصت‌ها بررسی کنیم تا تصویری کلی از محدودیت‌ها و موقعیت‌های پیش رو برای هرچه بهتر نظر و عمل کردن فراهم آید. ابتدا به تهدیدهایی که ماهیتاً هوشیار کننده و هشدار دهنده هستند، می‌پردازیم.

۹۵

تیس

## تهدیدهای فراروی گفت‌وگوی ادیان در عصر جهانی شدن

گفته شد که قدرتمندان عالم می‌کوشند در فضای متأثر از جهانی شدن، همزمان از امکانات سخت‌افزاری و نرم‌افزاری خود جهت حفظ و گسترش فرهنگ حافظ ساختارهای موجود استفاده کنند. این استفاده دامنه بسیار گسترده‌ای را شامل می‌شود و دین، به‌رغم این که فاقد پایگاه سیاسی خواسته و تلقی می‌شود و ارزش‌های دینی کمترین تأثیر را در عرصه‌های تصمیم‌سازی در مقابله با منافع‌های مادی اقلیت‌های حاکم دارند، مطابق توصیه‌های ماکیاوولی، به‌صورت «وسیله» و در حد ابزاری مفید با نظر و توجه خاصی مورد مطالعه و بهره‌برداری و به بیان صحیح‌تر، مورد سوء استفاده قرار می‌گیرد. سوء استفاده‌ها نیز چند قسمتی و متنوع بوده که به‌رغم استقلال هر یک از دیگری، مجموعاً در جهت هدف مشترک گفتمان سکولار اندیشیده شده‌اند.

نخستین بخش این است که گفت‌وگو در معنای حقیقت‌طلبانه و واقعی‌اش نباید تحقق یابد؛ از این رو از بارزترین نقش‌هایی که در این جهت ایفا کرده‌اند، دامن زدن به اختلاف‌های مذهبی و فرقه‌ای به گونه‌ای است که هر گونه اتحاد در مبانی و اشتراکات در ارزش‌ها مضمحل شوند. ترویج تکثرگرایی ظاهربین میان آرای دینی و مؤمنان، روشی است که موضوعیت گفت‌وگو را نفی کرده، نیاز بدان را به سخره می‌گیرد. این روش نه تنها میان ادیان، بلکه درون هر یک نیز به نوعی دنبال می‌شود؛ برای مثال، مثلاً ریچارد نیکسون رئیس جمهور اسبق ایالات متحده آمریکا هشدار داده بود:

برای آن‌که بر تحولات جهان اسلام تأثیر بگذاریم، نباید یک سیاست یکپارچه به نام

«سیاست اسلامی» بسازیم. جهان اسلام تمدنی زنده است که در پی هویت تاریخی خود می‌گردد. در دهه ۱۹۹۰ و پس از آن، این کشورها جست‌وجو برای یافتن جای خود را در جهان از سر می‌گیرند. ایالات متحده نیاز به مشی فعالی دارد تا بر این تحولات، تأثیر سازنده بگذارد. مهم‌ترین سنگ سر راه چنین سیاستی این است که همه این کشورها را به یک چشم ببینیم و از یک قماش بدانیم (نیکسون، ۱۳۷۱: ص ۲۴۵ - ۲۵۰).

دومین بخش این است که گفت‌وگو در معنای غیر واقعی آن شایسته بوده و به مثابه سازوکاری جهت سلطه پذیرکردن انسان‌ها و از جمله مؤمنان بهره‌گیری می‌شود. در این روش، گفت‌وگو بسیار سطحی بوده و مشتمل بر روابط ابزاری از طریق فن‌آوری‌های ارتباطی است. کمیت ارتباطات، سهولت، سرعت و افزایش چشمگیری دارد؛ اما کیفیت ارتباط به معنای تعمیق مفاهیم میان انسان‌ها نه تنها بیشتر از گذشته نشده، بلکه کاهش نیز می‌یابد. محققان اندیشه‌ور، واقعیت ارتباط از راه دور را در صورت‌های متنوع آن (اعم از تلفن، تله‌تایپ، تلگراف، رادیوی متحرک، رادیوی هوا به زمین، شبکه‌های کامپیوتری، رادیوی کشتی به ساحل و سایر نظام‌های مشابه ارتباط از راه دور) مولد جامعه‌ای پیرو دانسته‌اند. بلیک و هارولدسن تأکید می‌کنند از نقشی که ارتباط از راه دور در نظام‌های ارتباطی جامعه انبوهی ایفا می‌کند، هرچه گفته شود، مبالغه نخواهد بود.

درواقع، ارتباط از راه دور را اکثراً قلب شبکه‌های ارتباطی در سطح جامعه می‌دانند. فرهنگ انبوهی، به وسیله ارتباط جمعی (ارتباط جمعی، خود عاملی است که اندیشه‌ها و رفتار مشترک را در برابر شمار فراوانی از مردم قرار می‌دهد و به تقویت این الگوها نیز می‌پردازد) و حمل و نقل انبوه (که محصولات فرهنگی را در اشکالی مانند پوشش‌های مد روز، فیلم، صفحه، نوار، مبلمان، و غیره جهت مصرف انبوه ارسال می‌کند)، امکان پذیر می‌شود. وجه اصلی فرهنگ انبوهی، تفنن همگانی است. تفنن همگانی، تفننی است که از سوی رسانه‌های گروهی - ارتباطی آمده باشد؛ مثل تلذذ و خشنودی که از تماشای تلویزیون، شنیدن برنامه‌های رادیو، دیدن فیلم، خواندن داستان، روزنامه و مجله حاصل می‌شود (بلیک و هارولدسن، ۱۳۷۸: ص ۷۸ و ۱۴۷ - ۱۴۹).

بدین ترتیب، کماکان معضل فهم متقابل در اثر سطحی بودن گفت‌وگو باقی می‌ماند و ضرورت اندیشیدن مسئولیتی خاص تلقی، و از صورت همگانی آن خارج می‌شود. این در حالی است که به گمان آلن تورن، جامعه فراصنعتی که در آن به جای کالاهای مادی،

خدمات فرهنگی جایگاه اصلی را در تولید به خود اختصاص داده، دفاع از شخصیت و فرهنگ فاعل اجتماعی در برابر منطق دستگاه‌های بازار است که جایگزین اندیشه مبارزه طبقاتی می‌شود (کاستلز، همان: ص ۴۹). سومین بخش نیز عبارت‌است از تلاش جهت بهره‌وری از نیاز به گفت‌وگوی حقیقت‌طلبانه (سقراطی) در صورت دینی آن در جهت اهداف خاصی که وضع ناعادلانه موجود را (گفت‌وگوی امپراتوری لیبرال) مشروع می‌نمایاند.

ژان ماری گنو به درستی گفته است که هر رابطه‌ای با قدرت، یک بُعد دینی دارد، و انسان‌ها دوست دارند بیندیشند. اگر از نظمی اطاعت می‌کنند، دلیلش فقط ضرور بودنش نیست؛ بلکه همچنین به آن نظم معتقدند (گنو، ۱۳۸۰: ص ۱۳)؛ بنابراین، سلطه‌گران نیازمند فرهنگ دینی محافظ خویش هستند. به بیان دیگر، هژمونی فرهنگی، ضرورت اساسی برای حفظ امپراتوری لیبرال در جهان کنونی است؛ بنابراین، چقدر برایشان مطلوب است که با استفاده از گفت‌وگوی ادیان، به مبارزه با آن پرداخته، با ایجاد سستی و شکاف در آن‌ها، اخلاق جهانی را برای حکومت جهانی خویش ساخته و پرداخته کنند؛ بنابراین پرونده گفت‌وگوی ادیان را نمی‌توان بی مطالعه اهداف آن و شناخت مراکز و گرایش‌هایی که این جنبش را مطرح کرده‌اند و ترویج می‌کنند، بررسی کرد؛ البته ساده لوحی خواهد بود که فقط به اهداف رسمی و اعلان شده بسنده شود و اهداف پنهان و اعلان نشده که همان بهره‌گیری از دین برای اهداف سیاسی و اقتصادی است، پنهان بماند. برای نمونه، پس از آن‌که ابتکارهای سیاسی و تبلیغاتی برای حل مسأله فلسطین بی‌نتیجه ماند، نمایندگان ادیان در منطقه گرد آمدند تا مسأله «تروریسم» را بررسی و حل و فصل کنند یا این‌که نمایندگان از ادیان گوناگون در «کوه طور» در صحرای سینا اجتماع کردند تا صلح اعراب و صهیونیست‌ها در اسرائیل را مشروعیت بخشند؛ بنابراین، روشن است که این ابتکار از چه جهت شکل گرفته و چه هدف‌هایی را پی می‌گیرد. هدف آن است که «عملیات شهادت طلبانه»، جنایت و ترور شناخته شود و به بهانه «حمایت از غیر نظامیان»، اشغالگری‌های صهیونیسم ادامه یابد.

در مجموع می‌توان گفت که نظام‌های غربی، پس از آن‌که در رویارویی با کمونیسم ناتوان ماندند، از مسیحیت به صورت ابزاری برای مقابله با کمونیسم استفاده کردند.

همچنین در نیمه دسامبر ۱۹۹۷ شیخ الازهر، دکتر محمد سید طنطاوی از «لاو»، خاخام اسرائیل استقبال کرد؛ از این رو، بسیاری از محافل سیاسی این رخداد را نشانه عادی سازی

مناسبات دینی دانستند. این روند در سال‌های اخیر گسترش یافت و شیخ الازهر، از خاخام و رئیس مجلس یهودی فرانسه و پس از آن از نمایندگان «جمعیت امریکایی صلح یهود» نیز استقبال کرد. این اقدام‌ها در سایه عنوان «گفت‌وگوی ادیان» صورت گرفته و با این بهانه در واقع روابط دانشگاه الازهر با صهیونیست‌ها استحکام یافته است.

پس از دیدارهای پی‌درپی طنطاوی و مسئولان الازهر، پروتکل همکاری‌های فرهنگی با دانشگاه روتردام هلند را که با مراکز صهیونیستی روابط پنهان دارد، امضا کرده است. بدین‌سان می‌توان گفت که سناریوی گفت‌وگوی ادیان، بخشی از طرح‌های صهیونیستی برای عادی‌سازی روابط فرهنگی و سیاسی مسلمانان و یهودیان است. افزون بر این، دین جهان‌شمول که امروزه از سوی «جنبش گفت‌وگوی ادیان» ترویج می‌شود در انجمن‌های فراماسونری تدوین شده بود با اعتقاد به این که از راه دست یافتن به زمینه‌های مشترک اخلاقی و معنوی ادیان، می‌توان نوعی «اخلاق جهانی» را جایگزین دین کرد؛ بنابراین، اتفاقی نیست که ادبیات «جنبش گفت‌وگوی ادیان» به ادبیات فراماسونری شباهت دارد و اندیشه‌ای مشترکی را ترویج می‌کنند. در ایران هم این اندیشه و تفکر از سوی فرقه ضاله بهائیت ترویج شده است؛ از این رو، شاید بتوان ادعا کرد که ظهور این فرقه در ایران، در واقع نوعی بومی‌سازی فراماسونری با فضای مذهبی و فرهنگی حاکم بر ایران بوده است (مظفری، ۱۳۸۲: ص ۹۹ - ۱۰۱)؛ بنابراین، گفت‌وگوی ادیان نیز همچون سایر مفاهیم و روابط متعالی، دستخوش دست‌اندازی و سوء استفاده قرار گرفته و همچنان مورد طمع قدرت‌های سلطه‌گر است؛ از این رو ورود به این فضا در دوره جهانی شدن باید با احتیاط و آگاهی از یکسو و هوشمندی در بهره‌گیری از فرصت‌ها و ظرفیت‌های پدید آمده که مخالف این روند و گرایش هستند، از سوی دیگر باشد.

هوشمندی مذکور در اثر اندیشه‌ورزی جدی در موضوع گونه‌شناسی گفت‌وگوی ادیان از یک‌طرف و تبدیل حاصل آن به صورت حداقلی میان مجامع، نخبگان و عالمان دین از طرف دیگر می‌تواند صورتی عملیاتی و کاربردی به خود بگیرد. بر اساس بررسی‌های آگوستین گونیا می‌توان تقسیم‌بندی سه‌گانه ذیل را ارائه کرد:

نگرش انحصارگرایی؛

نگرش تکثرگرایی؛

نگرش شمول‌گرایی (مقدم، ۱۳۸۳: ص ۲۱۰).

نگرش اول، منکر هر گونه گفت‌وگو است و علت آن، رنج بردن از رکود فکری و فرهنگی است که در اثر آن نیازی به شنیدن احساس نمی‌شود. نگرش دوم در رد نگرش اول پدید آمده و به گونه‌ای دیگر، موضوعیت گفت‌وگو در معنای حقیقت‌طلبانه‌اش را از بین می‌برد. در این نگرش، به تدریج با نفی مبانی ادیان، پایه‌های هویت و مسأله و نیاز به گفت‌وگو برای هریک از دو طرف سست و متزلزل شود؛ بدین جهت گفت‌وگوی ادیان اندک اندک محو می‌شود و محور مباحث از دین به سوی یکی از شاخه‌های آن یعنی اخلاق سوق می‌یابد. از آنجا که اخلاق بی‌پشتوانه و تکیه به دین، فاقد کارایی و نفوذ لازم است، دستاورد قابل ملاحظه‌ای برای بشر به دست نمی‌آید و در عوض، عدم اطمینان و امنیت، زندگی آدمیان را فرا می‌گیرد. نگرش سوم، موضوع را به نحو دیگری تحلیل و ارائه می‌کند. در این دیدگاه، هر یک از ادیان انعکاس‌هایی از مذهب خاص خود می‌یابند؛ چه این‌که به بر انحصار حق و حقیقت در خود می‌پردازند و نه به نفی کلی آن تن می‌دهند؛ بلکه بر این نگاه و باورند که در ادیان دیگر هم می‌توان سهمی از حقیقت را یافت و هر آموزه‌ای در دین خود را در سایر ادیان هم می‌توان دریافت کرد. انسان شمول‌گرا دارای سعه صدر و اندیشه باز است. تلاش او برای دست یافتن به حقیقت است؛ حقیقتی که ممکن است در سایر ادیان نیز باشد؛ گرچه به شکل تمام و کمال نباشد (مقدم، همان: ص ۲۱۱ و ۲۱۲)؛ البته این نظر مورد اجماع نیست و مثلاً جان هیک اعتقاد دارد که به هر حال، شمول‌گرایی، هرچند عملاً برای جامعه‌ای که می‌خواهد دارای اندیشه جهانی باشد، مفید است، از نظر منطقی، موضعی بی‌ثبات است. کثرت‌گرایی صریح در مقایسه با شمول‌گرایی، موضعی ریشه‌دارتر و اساسی‌تر دارد بدین ترتیب که اعتقاد دارد ادیان بزرگ جهان حاوی دریافت‌ها و مفاهیم گوناگونی از حق یا غایی بوده و در نتیجه پاسخ‌های گوناگونی به آن می‌دهند و در درون هریک از آن‌ها تحول وجود بشری از خود محوری به حقیقت محوری به گونه‌ای مستقل رخ می‌دهد (همتی، ۱۳۷۵: ص ۵۱).

آنچه گفته شد، نیازمند بررسی عمیق در فرصتی دیگر است؛ اما غرض از طرح آن‌ها بیان این نکته بود که اختلاف‌های یاد شده می‌توانند تهدیدی با منشأ درونی و به‌وسیله مؤمنان ضد یک‌دیگر شمرده شوند. در وضعی که لازم است گفت‌وگوی ادیان به‌صورت الزامی سیاسی و مسئولیتی دینی و فرهنگی در دوره جهانی شدن برای بشر امروز مورد

توجه قرار گیرد، بی‌توجهی به تهدید یاد شده سبب می‌شود تا با از دست رفتن هوشمندی مورد نیاز، رفتارهای مؤمنان همچون مکملی، به تقویت و تشدید سایر تهدیدها ضد نیاز فوری و حیاتی گفت‌وگوی ادیان برای حل مسائل بشر قرن بیست‌ویکم بینجامد. اکنون با آگاهی از تهدیدهای پیش رو بسیار مناسب است با بررسی فرصت‌های موجود، نگرشی معتدلانه به موضوع به‌دست آوریم.

### فرصت‌های فرا روی گفت‌وگوی ادیان در عصر جهانی شدن

در بحث از فرصت‌ها شاید بیش از هر چیز بتوان بر «ضرورت» گفت‌وگوی ادیان در جهان امروز تأکید کرد. این ضرورت، در واقع نوعی جبر گریزناپذیر در به‌کارگیری دین برای حل مسائل عمده بشر امروز است. به مرور زمان نیز با آشکار شدن بیشتر این حقیقت که «فن‌آوری» نیازمند تأمل و بررسی است، بر قوت ضرورت یاد شده افزوده می‌شود. اکنون به شواهدی دال بر آن اشاره می‌کنیم.

نکته اول این است که قدرت و برد جهانی شدن در حوزه روابط انسانی چنان که گفته شده، فعلیت نیافته است. کاستلز تصریح می‌کند:

با وجود این که رسانه‌ها واقعاً در سطحی جهانی با یک‌دیگر مرتبط شده‌اند و برنامه‌ها و پیام‌ها در شبکه جهانی در گردش هستند، ما در دهکده‌ای جهانی زندگی نمی‌کنیم؛ بلکه در کلبه‌هایی فراخور حال هر منطقه زندگی می‌کنیم که در سطح جهانی تولید، و در محدوده محلی توزیع شده‌اند (کاستلز، همان: ص ۳۹۷).

بر اساس گزارش توسعه انسانی سال ۱۹۹۸ سازمان ملل متحد، در حال حاضر یک پنجم مردم دنیا که ثروتمندترین ۷۴ درصد کل خطوط تلفن دنیا را در اختیار دارند؛ در حالی که سهم یک‌پنجم مردم فقیر دنیا از این وسیله ارتباطی فقط ۱/۵ درصد است. ثروتمندان ۱۴ درصد کل کاغذ جهان را مصرف می‌کنند؛ در حالی که مصرف یک پنجم مردم فقیر دنیا از این قلم کالاهای فرهنگی ۱/۱ درصد است؛ پس چگونه می‌توان این ارتباطات را جهانی دانست در حالی که بیش از ۹۵۰ میلیون صاحب‌خانه‌ها (۶۵ درصد از برآورد کل جهانی) در سال ۱۹۹۷ رایج‌ترین وسیله ارتباطی یعنی تلفن نداشته‌اند و رایانه‌های متصل به اینترنت آن چنان توزیع شده‌اند که امریکا (۵۱/۵ درصد)، کشورهای عضو اتحادیه اروپا (۲۳ درصد)، کانادا (۶/۱ درصد)، ژاپن (۵/۲ درصد) از آن‌ها را در

اختیار داشته‌اند که جمعاً ۸۵/۸ درصد از کل برآورد جهانی است؛ بنابراین، جهانی شدن، نابرابری در استفاده از ابزارهای ارتباطی را از بین نبرده؛ بلکه بر شکاف قدرت ارتباطی مردم مناطق گوناگون جهان افزوده است (اسماعیل پرور، ۱۳۸۰: ص ۹۷). افزون بر این، به‌رغم ساختار نامتقارن فن‌آوری و اطلاعات در جهان، قدرت سخت افزاری چنان که باید نتوانسته در خدمت هژمونی فرهنگی نظام‌های غربی و گفتمان سکولار قرار گیرد؛ به‌گونه‌ای که درصد کاربران اینترنت در ایالات متحده و کانادا از ۶۲ درصد در سال ۱۹۹۷ به ۳۲ درصد در حال حاضر (۲۰۰۳) رسیده است و این درصد همچنان رو به کاهش است. انگلستان همچنان غالب است؛ اما آمریکا دیگر غالب نیست و از آن‌جا که کشورها و فرهنگ‌ها آزادی و زیر ساخت لازم برای ارتباطات را دارند، [یا به تدریج با اجرای برنامه‌های توسعه‌ای آن را دارا می‌شوند] فرهنگ‌های غیر غربی که ۸۰ درصد جمعیت انسانی کل جهان را در بر می‌گیرند، آشکارا در اینترنت غالب خواهند شد (گفت‌وگو با کاستلز، ۱۳۸۲: ص ۶). به‌رغم ترس خیلی‌ها زبان وب نیز دیگر صرفاً انگلیسی نیست. امروز سایت‌هایی به زبان‌های گوناگون وجود دارند و سایت‌های هرچه بیشتری خارج از ایالات متحده، امریکای شمالی و اروپا فعالیت می‌کنند.

این پدیده جالبی است؛ به‌ویژه به این دلیل که خارج از کنترل ما است (برادفورد، ۱۳۸۰: ص ۲۸۶)؛ پس این نظر که جهانی شدن صرف غلبه غرب بر جهان نیست؛ بلکه در آن گفتار و گفتارهای غیر غربی نیز به زبان می‌آید و شنیده می‌شود، اغراق آمیز نبوده و اتفاقاً بیانگر فرصت پیش‌روی منتقدان و مخالفان گفتمان سکولار در روابط انسانی است. گویی جهان بردباری شنیدن یافته است (داوری اردکانی، همان: ص ۸).

از همین جا نکته دوم در جهت بحث مقاله حاضر قابل طرح است و آن بیان توقعات و انتظارات خواست‌های عدالت و صلح در سطح جهانی است که با نگاه به‌دین و استمداد از آن صورت می‌گیرد. این تغییر جدی نگرش از آن‌جا پدید آمده که روشن شده، فن‌آوری چیز مهمی است؛ ولی یگانه چیز نیست. فن‌آوری ابزار است، نه معجزه (برادفورد، همان: ص ۲۹۲). به بیان دیگر، ارتباطات انسانی قابل تحویل به آنچه در فن‌آوری ارتباطات محقق شده نیست. افزون بر این، بنابر پیشنهاد ملوین کرانزبرگ، فن‌آوری نه خوب است، نه بد؛ ختتا هم نیست.

کار بست عملی آن نیز که به کانون حیات و ذهن رخنه می‌کند، در قلمرو کنش اجتماعی آگاهانه و چارچوب پیچیده تعامل بین بشر و نیروهای فن‌آوری که بشر آن‌ها را آزاد ساخته، موضوع کندوکاو است، و نباید آن را به دست قضا و قدر سپرد (کاستلز، همان: ص ۹۶). این که چگونه باید انرژی‌های آزاد شده راه‌های نمود و معضلات کنونی را حل و فصل کرد، از منظر دین مورد توجه خاص قرار گرفته و اعتبار پاسخ به این سؤالات براساس هماهنگی و نسبت آن با آموزه‌های ادیان نیز سنجیده می‌شود.

برایان ترنر هشدار می‌دهد که مناقشه جامعه‌شناختی درباره جهانی شدن اغلب از جایگاه دین در عصر جهانی غفلت کرده است. این غفلت با توجه به نقش خلاق ادیان جهان در شکل دادن به فرآیندهای جهانی شدن، مسأله ساز است (ترنر، ۱۳۸۴، ص ۳۵۳). بنابراین، گفت‌وگوی ادیان به تعبیری به معنای نمایان ساختن نقش ادیان در شکل‌گیری فرهنگ‌ها و تمدن‌های بشری نه تنها در گذشته، بلکه در ساختن آینده‌ای پیش رو است و به سمت آن در حال حرکت هستیم.

چامسکی با انتقاد شدید از وضع موجود، به طرح پرسش‌هایی جدی پرداخته است بدین صورت که این روند تا کجا می‌تواند ادامه یابد؟ آیا به واقع ممکن است بر پایه چیزی مانند الگوی جهان سوم، جامعه‌ای بین‌المللی بنیاد نهاد؟ در چنین الگویی، جزایری از ثروتمندان بزرگ یافت می‌شوند؛ جزایری کم و بیش بزرگ در کشورهای ثروتمند که در دریای نگون بختی واقعند. همچنین در این الگو نظارت‌ها از جنس خود کامگی‌اند؛ گرچه صورت مردم سالاری دارند و هر روز بیش از گذشته ساختگی می‌شوند. آیا مقاومت مردمی می‌تواند ساختار خشونت و سیطره را که رو به گسترش است برچیند؟ مقاومتی که خود برای پیروزی باید بین‌المللی شود، و آیا این مقاومت می‌تواند توسعه دیرینه آزادی، عدالت و مردم سالاری را پیش ببرد؟ توسعه‌ای که نیمه تمام رها شده و حتی وارونه شده است. این‌ها پرسش‌های کلان آینده‌اند (فاکس، ۱۳۸۱: ص ۸۲).

آنچه می‌تواند ارزش‌های مشترک بشری را در قالب گفتمان عمومی به جهانیان عرضه کند، کوشش‌هایی در چارچوب گفت‌وگوی ادیان است. کارل یوزف کوننل معتقد است که در عصر جهانی شدن، دین مسئولیت ویژه‌ای دارد. هرچند عدالت جهانی و صلح جهانی، وظایفی هستند که به تمام انسان‌ها مربوط می‌شوند، این وظایف نباید فقط به عهده



سیاستمداران و اقتصاددانان گذاشته شود. در عصر جهانی شدن اقتصاد، اینترنت، بازارهای پولی و دین‌ها مسئولیت ویژه‌ای به منظور رفاه عمومی انسان‌ها به‌عهده دارند.

نقش دین اسلام نیز در عصر جهانی شدن کاملاً به این امر بستگی می‌یابد که در مقابل مسائل مهمی از قبیل صلح جهانی و عدالت جهانی چه نکاتی را دنبال می‌کند. مردم سالاری، حقوق بشر، نفی و از بین بردن زور، صلح و عدالت جهانی و رفاه عمومی برای انسان‌ها از جمله مسائلی هستند که تأثیر مستقیم و فراوانی بر نقش دین اسلام خواهد داشت (رفیعی، همان: ص ۹۵). در وضعی که به گفته رابرت مندل، «مشارکت در تحمل مسئولیت و اشتراک به عنوان در مفهوم مرتبط به هم که در چارچوب امنیتی امروزی دارای اهمیت خاصی هستند (مندل، ۱۳۷۷، ص ۷۳)، ادیان می‌توانند با تکیه بر دو بعد جهانی بودن از یک‌سو و فطری بودن از سوی دیگر، پایه‌های مورد نیاز برای ساختن جهانی انسانی‌تر را فراهم سازند. بر این اساس، گفت‌وگوی ادیان موضوعی جهانی است.

می‌دانیم که در دهه ۱۹۹۰، دیالوگ یا گفت‌وگو به مفهوم کلیدی بدل می‌شود؛ گفت‌وگو میان معرفت‌شناسی‌ها، فرهنگ‌ها و تمدن‌ها (پاتومکی، ۱۳۸۳: ص ۱۲۵). با این حال، برای گفت‌وگوی ادیان نیازمند نظریه‌پردازی هستیم با این توضیح که دیدگاه‌های پیشین و نظریه‌های علوم سیاسی و روابط بین‌الملل به رد حضور دین در عرصه‌های سیاسی پرداخته و بر اساس آن شکل گرفته‌اند؛ بنابراین نمی‌توانند انعطاف و ظرفیت لازم طرح «گفت‌وگوی ادیان» را داشته باشند؛ پس باید در عرصه نظریه‌پردازی نیز به طرح نظریات نو با توجه به آثار ذهنی و عینی جهانی شدن بر سازوکارها و ساختارهای در حال ظهور جهانی پرداخت تا جایگاه گفت‌وگوی ادیان ضمن هضم و پذیرش کافی، به تدریج تثبیت شود. بکر بودن این عرصه را باید فرصتی مهم در جهت نظریه‌پردازی و تمهید پشتوانه نظری برای حضور مؤثر و نافذ ادیان در سامان بخشی به نظم در حال شکل‌گیری شمرد.

نکته سوم، آمادگی عرصه‌های نظریه‌پردازی برای بیان چگونگی تأثیر گفت‌وگوی ادیان بر تحولات جهانی است. امروز بر خلاف گذشته که «منفعت» ملاک و راهنمای تشخیص، انتخاب و تصمیم‌گیری بود، اهمیت هنجارها در درک تشخیص و تعیین منافع مورد توجه جدی قرار گرفته و این دقیقاً همان عرصه‌ای است که ادیان به‌ویژه از طریق گفت‌وگو در ایجاد گفتمان عمومی می‌توانند آثار چشمگیری داشته باشند.

دوک هانری رهان، دولتمر پروتستان فرانسوی در رساله خود، در نفع شهریاران و

ممالک دنیای مسیحیت آورده بود:

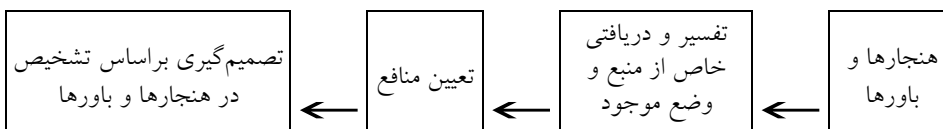
شهریاران به مردمان حکم می‌رانند و نفع به شهریاران. فقط نفع است که هیچ وقت غایب نیست (و در پی آن: شهرداری می‌تواند اشتباه کند و مشاورانش نیز فاسد باشند؛ اما...) «نفع هرگز دروغ نمی‌گوید» به یک مثل تبدیل شده. به مجرد این‌که ایده نفع مطرح شد، به مدلی واقعی و نیز به نوعی پارادایم (به وام از کوهن) بدل شد چندان‌که بناگاه تقریباً همه‌ی اعمال انسان، گاه تا مرز توضیح و اوضحات، از طریق نفع شخصی تبیین می‌شد. در فرانسه، لاروشفوکو، هواهای نفسانی را و تقریباً همه فضایل را به نفع شخصی فرو کاست و در انگلستان، هابز به نحوی مشابه کار فرو کاستن همه احساسات بشری به نفع شخصی را به انجام رسانید. همسو با این تحولات، مثل اولیه «نفع هرگز دروغ نمی‌گوید» پیش از پایان سده هفده به مثل محرز «نفع فرمان فرمای عالم» بدل شد. دل‌باختگی به نفع چونان شاه کلید درک عمل انسان به سده هجدهم نیز کشانیده شد؛ آن‌گاه که هلوسیوس به رغم تمجیدش از هواهای نفسانی اعلام کرد: به همان سان که عالم مادی تحت فرمان قوانین حرکت است، عالم معنوی نیز تحت امر قوانین نفع است (هیرشمن، ۱۳۷۹: ص ۳۷ - ۴۷).

بر اساس چنین نگرش و باوری، سیاست در جهان کنونی شکل گرفته است؛ اما با تحولات دور از انتظار از جهانی شدن و برجسته‌شدن متغیرهای غیرمادی در فرایند توسعه جوامع گوناگون، تحولات فکری و نظری به‌وقوع پیوسته است که با تکیه بر آن‌ها می‌توان نقش گفت‌وگوی ادیان را در وجه ذهنی جهانی شدن به نحو روشنی دریافت. در این زمینه می‌توان به‌طور مشخص به نظریه سازه‌انگاری میان نظریات روابط بین‌الملل اشاره کرد. در این نظریه، فضای لازم جهت تأمل در وجه ذهنی جهانی شدن و تأثیر آن بر تحولات جوامع فراهم می‌آید. مشکل نگرش نفع محورانه پیشین در این است که به گفته کالین‌های، منافع مادی به هیچ روی روشن و بلا منازع نیستند. افزون بر این، دولت‌ها با درک و دریافت خود از منافع سروکار دارند، نه با منافع مادی به خودی خود؛ بنابراین، اگر می‌خواهیم سیاست بین‌المللی را درک کنیم، باید ببینیم دولت‌ها با چه ابزارها و شیوه‌هایی منافع خود در این فرایند، یعنی هویت خود (که هستند و نماینده چه) را شناسایی و تعقیب می‌کنند و مورد تجدید نظر قرار می‌دهند. در واقع، باورهای ما نقشی تعیین‌کننده در ساخت واقعیت ما دارند؛ از این رو در روابط بین‌المللی برای عوامل غیرمادی هم باید به

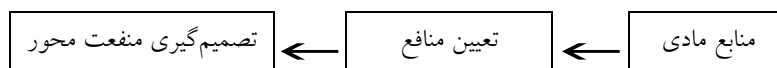
اندازه عوامل مادی نقش و اهمیت قائل شد (های، ۱۳۸۵: ص ۴۷-۵۱). با در نظر داشتن این واقعیت که یک تنش به روشنی میان قدرت فزاینده هویت فرهنگی و ضعف فزاینده هویت سیاسی وجود دارد (مندل، همان: ص ۱۵۲)، لازم است گفت‌وگوی ادیان همچون روشی برای ایجاد صلح عدالت محور مورد توجه و بهره برداری قرار گیرد.

اگر تعریف جان هارتلی را از گفتمان بپذیریم، در این صورت، گفتمان نوعی تفکر و ذهنیت است که یک گروه اجتماعی به دلیل قرار گرفتن در مناسبات مشخص برای بیان و دفاع از منافع خود شکل می‌دهد (میرفخرایی، ۱۳۷۹: ص ۵۸). بدین ترتیب می‌توانیم گفت‌وگوی ادیان را دارای تأثیر ترمیمی بر روابط انسانی بدانیم که بنا به ماهیت فرامادی ادیان الهی، صبغه‌ای متعالی نیز به این روابط می‌بخشد. چنین فرصتی در وضعیت تزلزل ساختاری عینی و ذهنی ناشی از جهانی شدن، بی‌سابقه بوده و با احیای مجدد نقش فرهنگ در تصمیم‌گیری‌ها، منزلتی جهانی برای گفت‌وگوی ادیان فراهم آورده است. تفاوت نگرش‌های مذکور را به صورت زیر می‌توان نشان داد:

نگرش جدید در تحلیل تصمیم‌گیری سیاسی:



نگرش پیشین در تحلیل تصمیم‌گیری سیاسی:



بنابراین، جهانی شدن با ساختار شکنی وضعیت پیشین، دوران گذرا به سوی آینده‌ای نامعلوم را پدید آورده که سبب تقویت انتظار از اراده انسانی شده و سیاست امروز و آینده را بر اساس فرهنگ سازنده و درک‌کننده منافع تفهیم می‌کند؛ از این رو گفت‌وگوی ادیان فعالیتی آینده‌ساز تلقی می‌شود که می‌تواند با تأثیر تکوینی خود، جریان‌های جهانی را به سوی صلح مبتنی بر عدالت سوق دهد. در نمودار ذیل چگونگی زمینه‌سازی جهانی شدن برای گفت‌وگوی ادیان به مثابه فرصت نقش‌آفرینی دین در عرصه‌های فرافردی نشان داده

شده است. درک این فرصت تاریخی از سوی اندیشیدن ژرف بین آن‌ها را وا داشته تا آینده‌ای جز آن تصویر نکنند؛ به‌طور نمونه، آندره مالرو گفته بود:  
جهان آینده یا وجود نخواهد داشت یا جهان دینی خواهد بود (جهانی شدن میزگرد نامه فرهنگ، ۱۳۸۱).

گرایش به گفت‌وگوی ادیان همچون نیازی ضرور  
زمینه سازی برای گفت‌وگو  
تغییر نسبی برای جایگاه انسان و اهمیت «نقشی» که به آن تحویل می‌شود  
احیای مجدد نقش فرهنگ در تصمیم‌گیری‌ها  
اهمیت فرهنگ گفتمان  
رواج درک متفاوت از منافع  
گرایش به ایجاد مناسبات جدید در دوره گذار جهانی شدن  
تزلزل در مناسبات موجود در روابط قدرتی  
نقد ساختارهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و ضعف باور کارآمدی آن‌ها  
نقد پارادیم‌های علمی موجود در گرایش به ما بعدالطبیعه  
تغییر حساسیت‌ها و اولویت‌ها از مادی به فرامادی یا غیرمادی  
تغییر نگرش‌ها و ذهنیت‌ها  
ساختار شکنی وضعیت پیشین  
جهانی شدن

## نتیجه‌گیری

ماحصل تکاپوهای بشری در دهه ۱۹۹۰ در قالب «گفت‌وگو»، صورتی خاص یافت. همچنین با عبور سرعت پیشرفت‌های فن‌آوری از حد آستانه تحمل انسانی و بروز احساس جهانی شدن، به تدریج پرسش از فن‌آوری به‌نحو روز افزونی مطرح شد. عالم انسانی عالم مشحون از روابط است، در جهانی با صورت فن‌آوری، روابطی را تجربه کرد که نوعی احساس تهی شدن و ضعف رو به افزایش مفاهمه را پدید آورد. این در حالی بود که قدرت‌های جهانی بیش از پیش در می‌یافتند که باید از عنصر فرهنگ برای تمهید دوامی قابل اطمینان بهره‌برداری کنند.

با افول جذابیت‌های ایدئولوژی‌های پر مدعای مادی و تزلزل مطلق انگاری علم و عقلانیت، گرایش به دین افزایش یافت. درک و تقاضای «گفت‌وگو» همچون «ضرورت» برای حل مسائل بشر امروز، حساسیت درباره راه‌های گفت‌وگوی ادیان، عمل مناسبی برای تجدید نظر و امیدواری به نتایج آن در جهت برپایی صلح مبتنی بر عدالت دانسته شد. در این عرصه نیز قدرتمندان گیتی دست به‌کار شدند و با ظاهر سازی و فریبکاری کوشیدند از این روش در جهت سلطه‌پذیر کردن افکار عمومی استفاده کنند. با این حال، از آن‌جا که جهانی شدن سبب افزایش سطوح و لایه‌ها در عرصه‌های گوناگون شده، فرصت و مجال بروز آرای گوناگون فراهم شده است و چنین موقعیتی با توجه به واقعیت ناکامی قدرت‌های بزرگ برای تسلط مطلق در زمینه محتوایی و نرم افزاری قدرت، بدان معنا است که گفت‌وگوی ادیان می‌تواند همچون الزامی سیاسی و وظیفه‌ای دینی و انسانی با تأکید بر اهداف مشخص و تعیین مسائل گفت‌وگو از آسیب‌های احتمالی در امان بماند. افزون بر این، با آشکار شدن نقش هنجارها و باورها در فهم منافع و تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل می‌توان گفت که پرداختن به موضوع گفت‌وگوی ادیان صرف نظر از میزان استقبالی که از سوی نهادهای رسمی بین‌المللی از آن به‌عمل آید می‌تواند همچون فعالیتی آینده‌ساز با ایجاد جریان‌سازی فرهنگی از طریق تأثیر بر هنجارها و باورها، بر چگونگی تصمیم‌گیری‌ها و ترسیم منافع تأثیر بگذارد و بدین ترتیب، نقش خود را ایجاد جهانی برخوردار از صلح مبتنی بر عدالت ایفا کند؛ از این رو، نقش گفت‌وگوی ادیان باید در حد و اهمیت آن یعنی نقشی ترمیمی و البته متعالی در نظر گرفته شود که می‌تواند با الهام بخشی به جنبش‌ها و تحولات فرهنگی ضد سکولار، نه فقط در سطوح رسمی جهانی، بلکه در لایه‌های زیرین و غیر رسمی اما مهم و تأثیرگذار، به شکل‌گیری گفت‌وگو در مورد مسائل بشری با محوریت دین کمک کند.

## منابع و مأخذ

۱. ایگتون، تری، *منازعات فرهنگ*، رضا مصیبی، فصلنامه ادبی - فرهنگی - ارغنون، ش ۱۸، پاییز ۱۳۸۰ ش.
۲. برادفورد، جیجی، فن آوری اطلاعات و فرهنگ: یک گفت‌وگوی اینترنتی درباره فرهنگ الکترونیکی، منصور انصاری، اطلاع‌رسانی و فرهنگ (مجموعه مقالات) به کوشش سید محمود نجاتی حسینی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، دوم، ۱۳۸۰ ش.
۳. بولتمان، رودلف، عیسی مسیح و اسطوره‌شناسی، هاله لاجوردی، فصلنامه فلسفی، ادبی و فرهنگی ارغنون، ش ۵ و ۶، بهار و تابستان ۱۳۷۴ ش.
۴. پاتومکی هابکین، از شرق به غرب: فلسفه جهانی نو ظهور، آغاز گاه‌های پایان استیلاي غرب، امید مهرگان، فصلنامه فلسفی، ادبی، فرهنگی ارغنون، ش ۲۴، تابستان ۱۳۸۳ ش.
۵. پرور، اسماعیل، *جهانی شدن یا حکومت جهانی*، فصلنامه مصباح (ویژه جهانی شدن)، سال دهم، ش ۳۷، بهار ۱۳۸۰ ش.
۶. ترنر، برایان، *فضیلت جهان‌شمول: در باب دین در عصر جهانی*، هاله لاجوردی، فصلنامه فلسفی، ادبی، فرهنگی ارغنون، تابستان ۱۳۸۳ ش.
۷. تریگ راهبر، *عقلانیت علمی و اتنومتدلوژی*، هاله لاجوردی، فصلنامه فلسفی، ادبی و فرهنگی ارغنون، ش ۱۵، پاییز ۱۳۷۸ ش.
۸. ج. بایر استکر، توماس، *جهانی شدن و طرز تفکر بازیگران نهادهای عمده*، حمید تقوی پور، فصلنامه تحقیقاتی در مسایل فرهنگی و اجتماعی (نامه‌ی فرهنگ) سال ۱۲، دوره‌ی سوم، ش ۱، بهار ۱۳۸۱ ش.
۹. داوری اردکانی، رضا، *جهان و جهانی شدن*، فصلنامه تحقیقاتی در مسائل فرهنگی و اجتماعی (نامه فرهنگ) سال ۱۲، دوره سوم، ش ۱، بهار ۱۳۸۱ ش.
۱۰. دهشیری محمد رضا، *ایران و جهانی شدن، تهدیدها و فرصت‌ها*، فصلنامه مصباح (ویژه جهانی شدن)، سال دهم، ش ۲۷، بهار ۱۳۸۰ ش.
۱۱. رفیعی فنود، محمد حسین، *آنسوی جهانی سازی*، تهران، صمدیه، اول، ۱۳۸۱ ش.
۱۲. سید احمد محمد، *جهانی کردن فرهنگ: تلاشی بیهوده؟*، محمود روز بهانی، فصل‌نامه

- علمی - پژوهشی پژوهش و سنجش (ویژه جهانی سازی)، سال هشتم، ش ۲۵، بهار ۱۳۸۰ ش.
۱۳. ضیمران، محمد، میزگرد جهانی شدن، فصلنامه تحقیقاتی در مسائل فرهنگی و اجتماعی (نامه فرهنگ) سال ۱۲، دوره سوم، ش ۱، بهار ۱۳۸۱ ش.
۱۴. فاکس، جرمی، *تقابل‌های پسامدرن (چامسکی و جهانی سازی)*، مزدک اندیشه، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اول، ۱۳۸۱ ش.
۱۵. فخرایی، تژامیر، *رسانه‌ها و تبدیل طبقه به فرهنگ*، ماهنامه تخصصی اطلاع رسانی و بررسی کتاب (کتاب ماه علوم اجتماعی (ویژه جهان آینده))، سال چهارم، ش ۳ و ۴، دی و بهمن ۱۳۷۹ ش.
۱۶. کاستلز، مانوئل، *عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ (ظهور جامعه‌ی شبکه‌ای)*، احمد علیقیان، افشین خاکباز، تهران، طرح نو، اول، ۱۳۸۰ ش، ج ۱.
۱۷. کاستلز، مانوئل، *گفت‌وگو درباره عصر اطلاعات*، افشین جهان دیده، ماهنامه تخصصی اطلاع رسانی و بررسی کتاب (کتاب ماه علوم اجتماعی (ویژه جهان آینده)) سال ششم، ش ۹ و ۱۰، تیر و مرداد ۱۳۸۲ ش.
۱۸. هاشمی گلپایگانی، میزگرد جهانی شدن، فصلنامه تحقیقاتی در مسائل فرهنگی و اجتماعی (نامه فرهنگ) سال ۱۲، دوره سوم، ش ۱، بهار ۱۳۸۱ ش.
۱۹. ماری گنو، ژان، *آینده آزادی (چالش‌های جهانی شدن دمکراسی)*، عبدالحسین نیک‌گهر، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت خارجه، اول، ۱۳۸۰ ش.
۲۰. مظفری، محمدحسین، *جهان اسلام و گفت‌وگویی ادیان*، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال ۱۸، ش ۵ و ۶، بهمن و اسفند ۱۳۸۲ ش.
۲۱. مقدم، محمد، *گفت‌وگویی ادیان در قرن ۲۱*، ایران در قرن ۲۱ (مجموعه مقالات همایش ایران در قرن ۲۱)، تهران، انتشارات مؤسسه تحقیقات علوم انسانی، اول، ۱۳۸۳ ش.
۲۲. مندل، رابرت، *چهره متغیر امنیت ملی*، پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، اول، ۱۳۷۷ ش.
۲۳. نیکسون، ریچارد، *فرصت را دریابیم (وظیفه امریکا در جهانی با یک ابرقدرت)*، حسین وفسی نژاد، تهران، طرح‌نو، اول، ۱۳۷۱ ش.
۲۴. های، کالین، *درآمدی انتقادی بر تحلیل سیاسی*، احمد گل محمدی، تهران، نشرنی، اول، ۱۳۸۵ ش.

۲۵. همتی، همایون، دین شناسی تطبیقی و عرفان، تهران، مؤسسه انتشارات آوای نور، اول، ۱۳۷۵ ش.

۲۶. هیرشمن، آلبرت، هواهای نفسانی منافع (استدلال‌های سیاسی به طرفداری از سرمایه‌داری پیش از اوج گیری)، محمد مالجو، تهران، نشر و پژوهش شیرازه، اول، ۱۳۷۹ ش.

۲۷. وادوین هارولدسن ریدبلیک، طبقه‌بندی مفاهیم در ارتباطات، مسعود اوحدی، تهران، انتشارات سروش، اول، ۱۳۷۸ ش.

1. Giddens Anthony, *Sociology*, Polity Press, 1993.
2. Mc Grew: *A Global Society*, in S. Hall, D. Held and. T. MC Grew (eds), *Modernity and Its Futures*, Cambridge, Polity Press, 1992.
3. Held David, *Anthony Mc Grew*, David Goldblatt and Jonathan Perraton, *Global Transformation – Politics, economics and culture*, Cambridge, England, Polity press, 1999.
4. Evans Graham and Jeffrey Newnham, *The penyuin Dictionasy of international Relations*, Harmondsworth : Pengain, 1998.
5. Robertson Roland, *Globalization Social Theory and Global Culture*, London, Sage, 1992.